روزنامه اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی
دوشنبه ۱۴ آذر ۱۴۰۱ ■ سال سی‌ام ■ شماره ۸۶۵۶
تولید؛ دانش‌بنیان، اشتغال آفرین

همشهری

صفحه آخر

حضرت امیر المؤمنین علی(ع):
کسی که چیزی را نمی‌داند، حیا نکند از اینکه آن را بیاموزد.

اذان ظهر: ۱۱:۵۵ ■ غروب آفتاب: ۱۶:۵۱
اذان مغرب: ۱۷:۱۱ ■ نیمه شب شرعی: ۲۳:۱۰
اذان صبح فردا: ۵:۳۰ ■ طلوع آفتاب فردا: ۷:۰۰

بی مهرِ رُخَت روزِ مرا نور نماندست
وز عمر، مرا جز شبِ دیجور نماندست
حافظ

صاحب امتیاز: مؤسسه همشهری
مدیرمسئول: عبدا... گنجی
سردبیر: دانیال معمار

پذیرش آگهی: تلفن: ۸۴۳۲۱۰۰۰
توزیع و اشتراک: موسسه نشر گستر امروز نوین ■ تلفن: ۶۱۹۳۳۰۰۰
چاپ: همشهری ■ تلفن: ۴۸۰۷۵۰۰۰
دفتر مرکزی: تهران، خیابان ولیعصر (عج)، کوچه شهید سیدکمال قریشی، شماره ۱۴
کدپستی ۴۵۹۵۶-۱۹۶۶۶ ■ تهران، صندوق پستی ۱۹۳۹۵/۵۴۴۶
تلفن: ۲۳۰۲۳۰۰۰، نمابر: ۲۲۰۴۶۰۶۷

همشهری: www.hamshahrionline.ir
سایت روزنامه: newspaper.hamshahrionline.ir

گرینویچ

جنجال پرتاب میکروفون در کنسرت

کنسرت‌های راک، گاهی یک نمایش دسته‌جمعی جنون‌آمیز است که شرکت‌کنندگان و خوانندگان با هم آن را اجرا می‌کنند. یکی از خوانندگان انگلیسی راک، به نام اکسل روز، که اخیرا ۶۰سالگی‌اش را جشن گرفته، حسابی به‌خاطر دیوانه‌بازی‌هایش معروف‌شده است. یک عادت او در انتهای کنسرت این است که میکروفون را به سمت مخاطبانش پرتاب می‌کند. این کار به امضای او و گروهش در پایان کنسرت‌ها تبدیل شده اما اخیرا در استرالیا، این کار باعث مجروح شدن یک خانم شده و جنجال ایجاد کرده است. این هنرمند، در توییتر از این کار معذرت‌خواهی کرده و گفته است که اگر واقعا یک هوادار به‌خاطر پرتاب میکروفون مجروح شده، دیگر این کار را تکرار نخواهد کرد. او نوشته است که گروهش طی ۳۰سال در آخر کنسرت‌ها این کار را می‌کرده چون به‌نظر خودشان و هواداران‌اش، کار بامزه‌ای بوده است اما دیگر نه میکروفون و نه چیز دیگری را به سمت هوادارانش پرتاب نخواهد کرد.

شکایت از بیکاری در محل کار

یکی از معضلات کارفرما، این است که کارمندان در محل کار خود، تا می‌توانند از زیر کار در می‌روند. اما اگر خود کارفرما باعث شود کارمندان کار نکنند چه؟ در یک مورد در ایرلند، چنین کارمندی، چنان از بیکار بودنش ناراحت و اذیت شده، که از کارفرمایانش شکایت کرده و درخواست غرامتی سنگین کرده است. این آقا که درموت میلز نام دارد و در راه‌آهن دوبلین در ایرلند کار می‌کند، مدعی است که در سال ۲۰۱۴ متوجه برخی دستکاری‌ها در حساب‌های شرکت شده و تلاش کرده درباره آنها شفاف‌سازی کند. اما مسئولان اداره، جلوی او را گرفته‌اند و به‌عنوان تنبیه، دیگر هیچ کاری به او نسپرده‌اند. این مدیر مالی، از اینکه به او کاری سپرده نمی‌شود شاکی است چون مجبور است سر کار، روزنامه بخواند و ساندویچ بخورد و به پیاده‌روی‌های طولانی برود تا وقت بگذرد. او گفته است راه آهن دوبلین، به ازای یک سال وقت‌کشی، به او ۱۲۶هزار دلار هم می‌پردازد.

ارتش علیه خلافکاران

باندهای تبهکاری، در بیشتر دنیا، هر چقدر هم که مخوف و ترسناک باشند، مسئله‌ای هستند که پلیس و در موارد حاد نیروهای ویژه پلیس با آن سر و کار دارد. اما این باندها در آمریکای لاتین، با بقیه دنیا فرق دارند و خودشان یک پا ارتش به‌حساب می‌آیند. خلافکارها در یک شهر در السالوادور، چنان بر همه امور تسلط داشتند و شهر در چنگشان بود، که با دستور ویژه رئیس‌جمهور، ۱۰هزار نیروی ارتش به این شهر اعزام شده و آن را محاصره کرده است. تمامی راه‌ها به این شهر مسدود شده و نیروهای ویژه ارتش، خانه به خانه، دنبال اعضای باندهای تبهکار هستند. خروج از شهر هم فقط از طریق ایست بازرسی‌های نیروهای ارتشی ممکن است. این ماموریت، بخشی از یک ماموریت ویژه به ارتش برای مهار باندهای تبهکار در السالوادور است. باندهای تبهکار، در سال‌های اخیر قدرت زیادی در این کشور گرفته‌اند و شهر سویاپانگو، از قدیم به اینکه پایگاه خلافکاران بوده مشهور است. رئیس‌جمهور این کشور گفته است که مردم عادی نباید از چیزی نگران باشند چون ارتش می‌خواهد از آنها دفاع کند. این اقدام ارتش، با استقبال شهروندان این شهر ۲۹۰هزار نفری، مواجه شده و آنها امیدوارند که یک‌بار برای همیشه، معضل کنترل شهر توسط تبهکاران حل شود.

شهر زنان در گلاسکو

مهتاب خسروشاهی

زن‌ها قرار است در قلب همه برنامه‌ریزی‌های شهری قرار گیرند! این آخرین بیانیه شورای شهر گلاسکو است که ۲۷اکتبر ۲۰۲۲میلادی به تصویب رسیده و اکنون اعلام شده است. بنابراین گلاسکو نخستین شهر در کشور بریتانیا خواهد بود که برای هر تصمیم‌گیری، برنامه‌ریزی، ساخت‌وساز و... از زنان متخصص در آن حوزه کمک خواهد گرفت.

اعضای شورای شهر گلاسکو و جمعی از معماران این شهر عقیده دارند تاکنون همه آنچه در این شهر و شهرهای دیگر در جهان طراحی، برنامه‌ریزی و ساخته شده، از نگاه و نیاز مردانه نشأت گرفته و به همین دلیل نیازهای زنان آنطور که باید، مورد توجه قرار نگرفته است. در واقع شهرهایی که در آن زندگی می‌کنیم اگرچه با هویت جنسی، پیشینه، قومیت و سن تاحدی مطابقت دارند؛ اما اکثر آنها به نیازهای همه‌جانبه همه مردم ساکن در آن شهر توجه نداشته‌اند. برای مثال در شهرسازی به نیازهای مردان، نوجوانان، افراد سالخورده به‌ویژه متعلق به طبقات مختلف اجتماع و افراد دارای معلولیت جسمی به یک نسبت توجه نشده است. بنابراین حضور زنان و نظرسنجی از آنها می‌تواند این ایراد مهم در شهرسازی را برطرف کند.

شهر جدید که آن را شهر «فمینیستی» نامگذاری کرده‌اند، شهری است که سازه‌ها و امکانات آن برای همه افراد جامعه احساس آرامش و امنیت را به همراه دارد. همه افراد از امکان دسترسی به خدمات برخوردار بوده و کسی به‌دلیل معلولیت یا دیگر تفاوت‌های فیزیکی از خدمات محروم نخواهد بود. ویژگی‌های اصلی این شهر در، ایجاد مسیر پیاده‌روی امن، امکان دسترسی آسان و سریع به خدمات مختلف، فضای عمومی امن، زمین سبز و بازی تعریف شده است.

به‌عقیده اعضای شورای شهر گلاسکو، فراهم کردن و گسترش فضاهایی مانند فضای سبز، امکان حضور زنان و همه افراد را فراهم کرده و زمینه بحث و تبادل نظر بین افراد در رده‌های سنی مختلف با نیازهای مختلف را نیز فراهم می‌کند. بنابراین حتی امکان انتخاب افراد همکار در این پروژه و انتخاب نمایندگان منتخب از بین زنان برای رسیدگی به امور شهری هر منطقه نیز آسان‌تر خواهد شد.

بروس، یکی از اعضای شورای شهر گلاسکو می‌گوید: «کار را با جمع‌آوری پیشنهادها و نیازسنجی آغاز کرده‌ایم. بخشی از این پیشنهادها شامل افزایش میزان چراغ در پارک‌ها برای امنیت بیشتر زنان است. احداث مسیر عبور برای معلولان در بخشی‌هایی از شهر، پارک یا دیگر فضاهای شهری از دیگر نیازهایی است که درباره آنها درخواست شده است.» او ادامه می‌دهد: «افزایش امنیت در وسایل حمل‌ونقل عمومی، افزایش تعداد توالت‌های عمومی در سطح شهر، مناسب‌سازی فضای شهری برای افراد کم یا ناتوان جسمی با استفاده از ریل‌های مناسب، رمپ و آسانسور در نقاط مختلف شهر به‌ویژه بخش‌های خدماتی مانند بانک، سوپرها، مراکز خرید، فضاهای عمومی و... از دیگر موارد است.»

نیازهای بیان شده توسط زنان با توجه به حضور بیشتر آنها در فضاهای شهری، می‌تواند بسیاری از نقص‌های فضاسازی شهری را برطرف کند. دراقع ریزبینی، از ویژگی‌های پیشنهادهاست. برای مثال در شهر وین - پایتخت اتریش - فضاسازی شهری به شکلی است که امکان عبور والدین همراه با کالسکه کودک - همچنین برای کاربران صندلی چرخدار - به مادران اجازه می‌دهد تا بدون نگرانی از کاهش سرعت دیگر عابران و سدمعبر، با کالسکه فرزند خود در فضای شهری حرکت کنند. بنابراین یکی از پیشنهادها، ساخت این مسیرها در شهر گلاسکو است. افزایش مسیرهای دوچرخه‌سواری و ایمن‌سازی این مسیرها از دیگر پیشنهادهای جمع‌آوری شده درنظرسنجی‌هاست.

«زنانه‌سازی شهری» قرار است در شهرهای دیگر اروپا مانند بارسلونا و دیگر شهرهای اسپانیا، اومئو و سوئد به مرحله اجرا درآید. با تصویب قانون ارائه رایگان همه محصولات بهداشتی مورد استفاده زنان در دوره عادت ماهانه از تابستان سال جاری (۲۰۲۲میلادی)، اسکاتلند، نخستین چراغ سبز اروپا برای زنانه‌سازی شهری را روشن کرد.

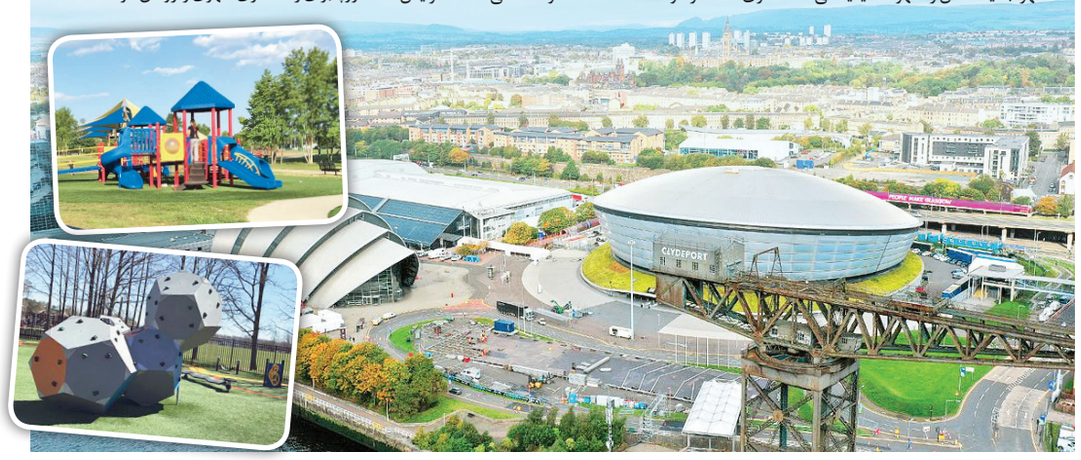

چهاردهم آذرماه، روز «داوطلب»

ما داوطلبیم

محمدصادق اسلامی‌فارسانی
عضو شورای‌عالی جمعیت هلال‌احمر کشور

برای مردم، زندگی همراه با امنیت و آرامش، بسیار بااهمیت است؛ چرا که انسان‌ها فطرتا به‌دنبال صلح و آرامش در جهان هستند و به همین دلیل پیامبران و مصلحان جهانی از مهم‌ترین گام‌هایشان ایجاد صلح و آرامش در جهان است.

مشابه آن یک داوطلب هم از تمامی توان خود شامل انرژی، هوش، زمان و مهارت‌هایش برای رفع نیازهای انسان و جامعه استفاده می‌کند.

نهادها و شرکت‌های دولتی نیز فعالیت‌های داوطلبانه خود را در مسئولیت‌های اجتماعی تعریف کرده‌اند، هرچند اجرای آن در بین نخبگان جامعه محل اختلاف بسیار است و البته استاندارد صحیح و روشنی هم ندارد!

اینکه در جامعه با صرف فعالیت‌های دولت نمی‌توان به پیشرفت و تعالی رسید، یک امر کاملا پذیرفته‌شده است و فعالیت‌های داوطلبانه در قبول وظایف به یک جامعه آرمانی کمک فراوانی می‌کند.

داوطلب بودن، برابر مطالعات انجام‌شده، دارای ابعادی از جمله فواید شخصی و حرفه‌ای است و هر کدام دارای آثاری است که درصورت پرداختن جدی به آنها، نتایج قابل‌توجهی خواهند داشت. بهبود سلامتی روح و جسم، تقویت مهارت‌های ارتباطی، پیدا کردن دوستان جدید، شادی و نشاط از جمله فواید شخصی داوطلب‌بودن و در کنار آن یافتن مسیر شغلی و شغل جدید، کسب مهارت‌های جدید و به چالش کشیده شدن در فعالیت‌ها از فواید حرفه‌ای یک داوطلب است. باید ایمان داشت که قدم‌های بزرگ یک جامعه نه توسط نیروهای مزدبگیر که به‌دست داوطلبان به‌دست می‌آید؛ یعنی روحیه کسب رضایت خداوند متعال و خدمت به مردم با ترجیح منافع عموم بر منافع شخصی باید در اولویت قرار گیرد.

نمونه بارز آن شهدا و ایثارگران و سرسلسله ایشان سردار شهید سلیمانی است که در مسیر خدمت به مردم جان در ره معبود تقدیم کرد.

این روز بر همه داوطلبان مبارک!

خرم آن کس که در این محنت‌گاه/ خاطری را سبب تسکین است

فرهنگ و زندگی

نگاه کودکان بر بوم

شاید به گوشتان خورده باشد که در این روزها در شهر اصفهان مسابقه‌ای برگزار می‌شود برای کودکان و نوجوانان تا تصورات و انتظارات‌شان از شهری که در آن زندگی می‌کنند را در قالب نقاشی به تصویر بکشند. این مسابقه نقاشی البته ۲ سال گذشته هم در سطح ملی برگزار شده اما امسال قرار است در سطح بین‌المللی برگزار شود و موضوع «شغل‌های شهر من» برای آن انتخاب شده است. دلیل انتخاب این موضوع برای نقاشی‌ها هم این است که اگر کودکان امروز به فکر شغل‌های شهر خود باشند و درباره آنها گفت‌وگو کنند، می‌تواند زمینه‌ساز ساخت آینده شهر باشد. در مسابقات قبلی هم کودکان و نوجوانان در مورد تمام عناصر شهر ازجمله معماری، روابط اجتماعی، سیستم حمل‌ونقل و حتی آلودگی‌هایی که شهرها را تهدید می‌کند خیال پردازی کرده و آنچه را بیشتر دوست داشتند به تصویر کشیدند. در این دوره از مسابقه هم بچه‌ها درباره مشاغلی که در شهر می‌بینند و شغلی که قرار است در آینده انتخاب کنند، نقاشی می‌کشند.

در واقع کودکان در جشنواره سوم به شهرداری‌ها می‌آموزند که شهرها را از نگاه کودکان آماده و طراحی کنند و زمینه رفاه و سلامت جسمی و روانی آنها را درنظر بگیرند.

رئیس سازمان فرهنگی، اجتماعی و ورزشی شهرداری اصفهان هم درباره برگزاری این جشنواره گفته: «نقاشی یکی از زبان‌های مشترک بین همه سنین در جهان است و این هنر از آن جهت بسیار حائز اهمیت است که می‌توانیم با این زبان با همه مردم جهان صحبت کنیم. از آنجا که زبان نقاشی در بین کودکان نقش پررنگی دارد، سعی داریم با برگزاری سلسله دوره مسابقات نقاشی کودکان حتی در بُعد بین‌المللی، رنگ در زندگی کودکان و نوجوانان پررنگ‌تر شود تا با نقاشی‌های خود بیشتر از گذشته به زیبایی‌های شهر کمک کنند.»

شرط سنی شرکت‌کنندگان در این مسابقه از ۴ تا ۱۸ سال است و تا پنجم اسفندماه امسال فرصت دارند تا آثار و نقاشی‌های خود را به آدرس اینترنتی www.iicpf.com ارسال کنند.

جهان روز

مثلثی که هواپیما و کشتی می‌خورد

مدت‌ها مردم بومی، درباره مثلث برمودا در کرانه‌های شرقی آمریکا افسانه‌سرایی می‌کردند. قبل‌تر می‌گفتند این منطقه، کشتی‌ها را بدون اینکه ردی از آنها به‌جا بماند نیست و نابود کند می‌بلعد و بعدها هواپیماها هم به قربانیان این منطقه که نماد رمزآلود بودن جغرافیاست، اضافه شدند.

اما دریانوردان و هوانوردان، این افسانه‌های محلی را جدی نمی‌گرفتند تا اینکه یک رویداد مرموز، ابعاد جدیدی به این افسانه‌های محلی داد؛ از نظر برخی، این اتفاق رازآلود، افسانه‌ها را به تردیدهای واقعی تبدیل کرد. اما اگر مرد علم و دور از باورهای خرافه باشیم، می‌توانیم بگوییم که این اتفاق، فقط به این افسانه‌های محلی بُعدی فراگیرتر داد و آنها را جهانی کرد.

ماجرا این است که درست ۷۷سال پیش در چنین روزی، ۵هواپیما و ۲۷نفر، در فاصله چند ساعت، در این مثلث نیست و نابود شدند و هیچ اثر و ردی از آنها، تا به امروز پیدا نشده است. در ابتدا، ۵هواپیمای بمب‌افکن نیروی دریایی آمریکا، که پرواز ۱۹ را تشکیل می‌دادند، در پروازی آموزشی که چند ساعت طول می‌کشید، از یک پایگاه در فلوریدا بلند شدند. و البته هرگز برنگشتند. ۲ساعت بعد از برخاستن، لیدر اسکادران، که ۶ماه بود در منطقه پرواز می‌کرد، گزارش داد که قطب‌نمای اصلی و قطب‌نمای پشتیبانش از کار افتاده است. دیگر هواپیماها هم مشکل مشابهی داشتند. ایستگاه‌های رادیویی برای پیدا کردن موقعیت هواپیماها تماس‌هایی برقرار کردند اما ارتباط وصل نشد. ۴ساعت بعد، صدای لیدر در یک رادیوی زمینی شنیده شد که از خدمه می‌خواست بیرون بپرند چون سوخت بمب‌افکن تمام شده. ایستگاه‌های زمانی، ۴ساعت بعد از برخاستن هواپیما، موقعیت آنها را در محدوده‌ای بین شرق فلوریدا تشخیص داده بودند. درست ۵ساعت و ۱۷دقیقه بعد از برخاستن بمب‌افکن‌ها، یک هواپیمای تجسس نیروی دریایی با ۱۳خدمه از زمین برخاست و ۳دقیقه بعد در رادیو اعلام کرد ماموریتش را شروع کرده. این آخرین پیام این هواپیما بود و ارتباط آن هم با پایگاه قطع شد. ناپدید شدن ۱۴خدمه پرواز ۱۹ و ۱۳خدمه هواپیمای تجسسی، باعث شد تا بزرگ‌ترین ماموریت تجسسی دریایی و هوایی دنیا تا آن زمان شروع شود. صدها هواپیما و کشتی، هزاران کیلومتر از اقیانوس اطلس و خلیج مکزیکو و عمق زمین‌های ایالت فلوریدا را وجب به وجب گشتند اما نشانی از این خدمه و هواپیما پیدا نکردند. نیروی دریایی، در گزارش رسمی خود آورده است که به‌خاطر توفان شدید، اجساد و بقایای این خدمه و هواپیماها پیدا نشدند اما افسانه برمودا چنان گیرا و جذاب و قوی بود که خیلی‌ها به این گزارش‌های رسمی توجه نمی‌کردند. از آن روز، مثلث برمودا، منطقه‌ای که از سواحل جنوب شرقی آمریکا شروع می‌شود و به برمودا می‌رسد و از آنجا به سواحل کوبا در اقیانوس اطلس، شهرتی جهانی پیدا کرد و همچنان مردم از اتفاقات عجیبی که در این منطقه روی می‌دهد صحبت می‌کنند. خلبان‌های زیادی، از قطع شدن وسایل ارتباطی و الکترونیکی خود حین پرواز در نزدیکی این منطقه خبر می‌دهند و ملوانان هم داستان‌های زیادی از تجربیات متفاوت خود در این محدوده دارند. اگر پرواز ۱۹ در این منطقه گم نمی‌شد، برمودا هم آنقدر شهرتی جهانی پیدا نمی‌کرد.

سال مرگ

سعدی سوته‌دل سینما

علی حاتمی در جایی به دنیا آمد شبیه همان جایی که رضا خوشنویس به مفتش آدرس می‌دهد: تابستان ۱۳۲۳، خیابان شاهپور، خیابان مختاری، کوچه اردیبهشت. پدرش صفحه‌آرای چاپخانه بود. علی از همان جا با کلمات رفیق شد. عمویش -ابراهیم- نوازنده تار بود و از همین جا با موسیقی ایرانی آشنا شد. در جوانی مریض شد و مدتی در عمارت یکی از بستگان قاجاری مادرش بستری بود؛ زندگی و فرهنگ اشرافی و قاجاری را از آنجا یاد گرفت. مدتی پرستار خواهر مریضش بود که قصه‌گویی را هم از آنجا آموخت. عموی دیگر علی یک آپارات ۸میلی‌متری داشت و همین باعث شد که او کنار همه‌چیزهای دیگر، عاشق سینما شود. عشق به نویسندگی و نمایش پای او را به لاله‌زار باز کرد. درسش را در هنرستان و بعد دانشگاه هنرهای دراماتیک تهران ادامه داد. نمایشنامه نویس موفقی شد و حتی یکی از کارهایش را به فرانسه برگرداندند. همان زمانی که «گاو» و «قیصر» ساخته شد، پای حاتمی به سینما باز شد و حاصل عمر ۵۲ساله‌اش شد یک کارنامه درخشان با تعداد زیادی فیلم و نمایشنامه و مجموعه‌های ساخته شده و ساخته نشده. ارتباط نسل ما با فیلم‌های حاتمی اما، محدود می‌شود به ۵فیلم و یک مجموعه بزرگ که بعد از انقلاب ساخته شده و هر کدام از ما بارها از تلویزیون دیده ایم؛ هزاردستان، مادر، کمال الملک، دلشدگان، حاجی واشنگتن و پروژه ناتمام جعفرخان از فرنگ برگشته و جهان پهلوان تختی. فیلم‌هایی که ارتباط فرهنگی ما با نسل گذشته‌مان است؛ فرهنگ، این مهم‌ترین چیزی است که در کارهای حاتمی به چشم می‌خورد. همه‌چیزهای دیگر مثل زبان فاخر، میزانسن‌های خاص و طراحی صحنه و لباس به‌خاطر حفظ همین فرهنگ است؛ فرهنگی که بخش زیادی از آن غیراز همین فیلم‌ها در هیچ جای دیگری وجود ندارد.

■■■

اینکه در آثار حاتمی، گلاب‌پاش و ترمه و مخده می‌بینیم یا دیالوگ‌های شعرگونه و نقل‌های دلبخواهش را از تاریخ ایران می‌شنویم، حاتمی را پرچمدار سینمای ملی نمی‌کند. حاتمی، ایرانی بود، چون همه دانش و اندوخته‌هایش، با همه سفرهای خارج از کشورش، عاشق دل نگران نگاه و عرفان و یکی بود یکی نبود ایرانی بود. راوی همیشگی داستان معشوق زیبا و عاشق ناکام. لباس امین تارخ در دلشدگان را که همه یادمان هست، جوری دوخته بودند که یک قلب بزرگ، روی سینه مرد عاشق دیده می‌شد. حاتمی این داستان‌ها را دوست داشت. خانه‌های قدیمی و ابزار و اشیای قدیمی و عتیقه را دوست داشت. از تهران دوره قاجار خوشش می‌آمد. سلیقه‌اش این بود. هم درباره نقاشی ایرانی فیلم ساخت، هم خطاطی، هم موسیقی. سراغ نمادها و شاخص‌های شناخته شده فرهنگ این مملکت هم رفت. از میرزا تقی خان امیرکبیر بگیر تا ستارخان و بالاخره جهان پهلوان تختی که هیچ وقت کامل نشد. آن هنرها و این آدم‌ها، بهانه‌هایی برایش فراهم می‌کردند که برای چندمین بار، داستان عاشق ناکام و معشوق از کف رفته را در زمینه و بستری فراهم کند که صادقانه عناصرش را دوست داشت. یعنی در تهران قدیم و مردم دوران قاجار.

■■■

موقع مرگ و بعد هم دفن حاتمی، حسابی شلوغ شد. مردم آدم‌های صادق را دوست دارند و حاتمی عاشق صادقی بود. خودش جایی داستان هنرمندی را تعریف کرده بود که معمولا با پادشاه‌ها مشکل داشت، اما آخر قصه دلش خوش بود که به بخشی از خاک و مردم کشورش تبدیل شده. درحالی که آن پادشاه‌ها می‌آیند و می‌روند و چیزی از قدرت و جلال ظاهری‌شان باقی نمی‌ماند. قصه حاتمی هم قصه همین هنرمند است. او روی دست‌های مردم جاودانه شد.

بوک مارک

درک یک پایان

جولین بارنز

من سخت معتقدم که همه ما به‌نحوی آسیب می‌بینیم. چطور ممکن است نبینیم، مگر اینکه دنیایی از پدران و مادران، خواهران و برادران، همسایگان و دوستانِ بی‌عیب و نقص داشته باشیم. و بعد می‌رسیم به مسئله‌ای که اساس کار است، یعنی واکنش ما در برابر آسیب: آن را اعتراف می‌کنیم یا پیش خود نگه می‌داریم و این در رفتار ما با دیگران چقدر اثر می‌گذارد؟ بعضی‌ها آسیب را اعتراف می‌کنند و سعی می‌کنند آن را تخفیف دهند، بعضی زندگی‌شان را وقف یاری به آسیب‌دیدگان دیگر می‌کنند و سرانجام هستند کسانی که تمام توان‌شان را در این راه خرج می‌کنند که به هر قیمت شده، دیگر آسیب نبینند. اینها افراد بی‌رحمی می‌شوند که باید مراقب‌شان بود.

دیالوگ

ترمیناتور

جیمز کامرون

زندگی ۳میلیارد انسان در ۲۹ آگوست ۱۹۹۷ از بین رفت. بازماندگان آتش سلاح هسته‌ای که اون روز رو، روز داوری جنگ نامیدن، یک‌بار دیگه زندگی کردن تا فقط با یک کابوس جدید روبه‌رو بشن: «جنگ علیه ماشین‌ها».